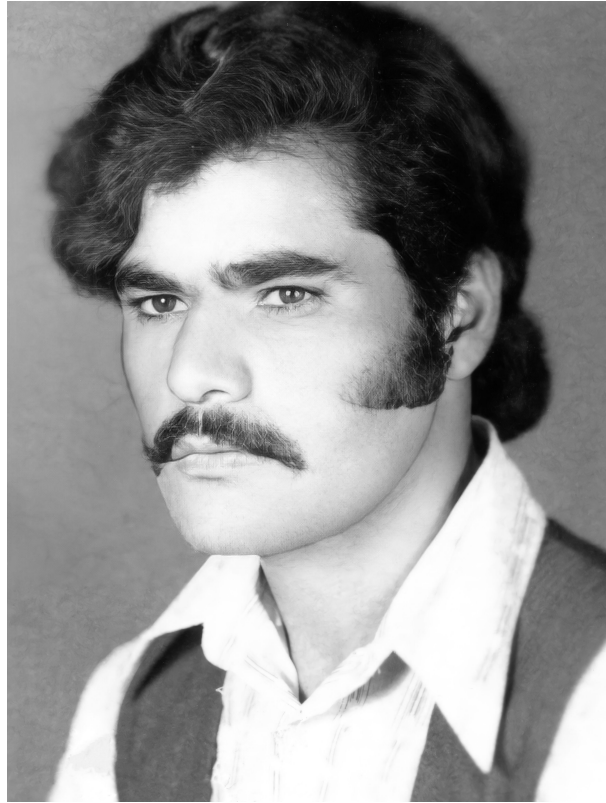


شہید قاسم احمدی



از بشارت علی
سامانہ جامعہ سہارن و دوہڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	صفر
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۱/۰۶
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۲/۱۲
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز نیروی انتظامی
شغل	کارگر
تحصیلات	بی سواد
مدفن	دهقاید

زندگینامه

زندگینامه شهید

تابستان گرم و سوزان جنوب ، با همه سختی هایش به شماره افتاده بود و روزهای آخر خود را می گذراند . البته هوای روستای « ناخا » در منطقه پشت کوه برازجان ، اندکی لطیف تر و ملایم تر از دیگر مناطق بود . در یکم شهریور ماه سال ۱۳۴۱ نخل امید ، در خانواده فقیر ولی مذهبی صفر احمدی به بار نشست و فرزند پسر متولد گردید که پدر نام او را قاسم گذاشت . پدر قاسم که مردی پر تلاشی و سخت کوش بود ، در کنار کشاورزی خود در روستا ، دام داری نیز می نمود و از این طریق معاش خانواده را تأمین می کرد .

قاسم از هوش و ذکاوت خاصی برخوردار بود و بدون این که در کلاس درسی شرکت کند ، از آموزگار طبیعت درس زندگی ، امید ، صداقت و پاکی را آموخته بود . خانواده ساده و مذهبی قاسم در روستا ، او را با الفبای دین داری و ایمان آشنا کرده بود و آنچه از محبت و عشق اهل بیت در دل داشتند در ظرف جسم و روح او قرار دادند . او از کودکی دوشادوش پدر در مزرعه و کار دامداری به او کمک می کرد .

بدن آماده و جسم قوی او ، توان انجام کارهای سخت و سنگین را به او داده بود و از تنبلی و بیکاری عار داشت . این بود که هیچ وقت سربار کسی قرار نگرفت بلکه با دستمزد و دست رنج خویش دستگیر دیگران نیز بود . در نوجوانی به برازجان آمد و پیش خواهرش زندگی می کرد .

در شهر کار او وسعت یافت و اندکی در معیشت او گشایش حاصل شد و بهتر توانست به پدر و مادر و سایر اعضا خانواده کمک رساند . برای او کار آبرومند ، مهم بود و برایش نوع کار فرق نمی کرد . قاسم حتی به حفر چاه مبادرت می کرد . با همه ی این شرایط او کسی نبود که نسبت به جامعه و مردم خود غافل و بی اعتنا باشد . حس هوشیاری و آگاهی ذاتی او باعث شده بود تا در اکثر تظاهراتی که در شهر صورت می پذیرد ، شرکت کند . چند بار تصمیم گرفته بود که داوطلبانه از طریق بسیج به جبهه اعزام شود . تا اینکه در مورخه ۱۶/۶/۱۳۶۰ جهت گذراندن دوره آموزشی به خدمت اعزام شد . در تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳۶۰ به مرخصی آمد . عشق و علاقه او به جبهه و گمشده اش او را زودتر از موعد مقرر به محل خدمت کشانده و از آنجا داوطلب اعزام به جبهه ی خرمشهر شد .

برادر زاده شهید می گوید : چندی بود که قاسم با خواهرش حرفش شده بود و به اصطلاح با او قهر کرده بود . بار آخر که از سربازی برگشته بود بدون هیچ تأملی به سراغ خواهرش می رود و کدورت ها را از دل او می زداید و مثل گذشته با صفا و محبت کنار هم می نشینند و درد دل می کنند . شب را پیش آنها می ماند و با حلاوت خواهی و خداحافظی و بدرقه اشک بار خواهر به جبهه بر می گردد .

همیشه در زندگی ساده بود و قانع . هیچ وقت سادگی و بی آلایشی ، روستایی بودن را از دست نداد .

خاطرات

چگونگی عروج

دوستان شهید نقل می کنند: با چند نفر در سنگر نشسته بودیم و به علت موقعیت منطقه، معمولاً فاصله ما و دشمن در بعضی جاها، خیلی به هم نزدیک بود. بیرون آمدن از سنگر در بعضی مواقع از روز، حکم هدف قرار گرفتن صدرصدی را داشت. قاسم برای چند لحظه از سنگر بیرون آمد. به او گفتم بیا «تو» ولی توجهی نکرد. تک تیراندازی قسی القلب از دشمن یعنی درست سجده گاهش را نشانه رفته بود. در یک لحظه قاسم، بر زمین افتاد و در خون سرخش غوطه ور گردید. او در آن هنگام داشت شهادتین خود را جاری می کرد. طولی نکشید که قلب پر مهرش از طپش افتاد و آرام بر زمین جای گرفت. تیر درست به وسط پیشانی اش نشسته بود و آن را دو قسمت کرده بود. قاسم در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۲ پس از رشادت ها و جان فشانی های بی شمارش در عملیات بین المقدس و فتح پیروزمندانه خرمشهر، این چنین در خون خود خضاب بست و به حجله گاه عیش در عرش برین پای نهاد. شهید به علت این که از سواد خواندن و نوشتن محروم بود، وصیت نامه ای مکتوب نداشت. او سفارش ها و وصیت خود به خانواده و دوستانش را در نوار کاست ضبط نموده است، که هم اکنون نزد خانواده ی محترمش می باشد. پیکر شهید احمدی و شهید عبدالمجید دانش پژوه در یک روز تشیع و در قطعه شهیدان بهشت سجاد برازجان به خاک سپرده شد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران